

تاریخ‌های فلسفه در چشم‌انداز جهانی

پروژه پژوهشی راینهارت کوزلک، ۱ آوریل ۲۰۱۹ تا ۳۱ مارس ۲۰۲۴
با بودجه بنیاد پژوهش آلمان (DFG)

تیم پژوهشی: پرفسور دکتر رولف البرفلد، دکتر آنکه گرانس، دکتر سرحان ذویب،
دکتر یوکو آریساکا، لئون کرینگز، فرانچسکو گرکو، یان فرانکه، دکتر داوید بارتوش، بی پنگ

**Prof. Dr. Rolf Elberfeld, Dr. Anke Graneß, Dr. Sarhan Dhouib,
Dr. Yoko Arisaka, Leon Krings M.A., Francesca Greco M.A., Jan Franke M.A., Dr.
David Bartosch, Bei Peng M.A.**

فرآیند جهانی شدن در مسیری رو به رشد نه تنها دوران معاصر که همچنین تاریخ را بر ما در پرتویی تازه آشکار می‌کند. علوم انسانی نیز در نتیجه این فرآیند، بیش از هر زمان دیگری تحت فشار قرار گرفته‌اند تا چشم‌اندازها و موضوعات پژوهشی خود را با روند جهانی شدن پیوند دهند. علاوه بر آن، ما همه امروز نیازی واقعی به ارزیابی و فهم مجدد گذشته، حال و آینده‌مان در چارچوب جهانی شدن داریم (Mersmann/Kippenberg 2016).
قریب به ۲۰ سال است که بازبینی انتقادی و فهم دوباره گذشته در علوم انسانی به تدریج ابعاد کاملاً تازه‌ای به خود گرفته – چنانکه مثلاً در دیپارتمان‌های تاریخ در چارچوب آنچه «تاریخ جهانی» خوانده می‌شود – و به روایت‌های جدیدی از تاریخ جهان به مثابه تاریخ‌های بهم پیوسته یا درهم‌تنیده (entangled histories) دامن زده است (بنگرید به Reinhard 2016، Osterhammel 2009، Conrad 2013). این تلقی جدید از تاریخ نه تنها به درک بهتر تحولات گذشته و حال کمک می‌کند، بلکه می‌تواند ترسیم‌گر راه آینده‌ای باشد که با درکی از تاریخ‌های درهم‌تنیده تعیین یافته است.
در فلسفه و تاریخ نگاری آن اما هنوز نیازی اساسی به پژوهش و نوآوری در این زمینه وجود دارد. این ضرورت به خصوص پس از «کنگره جهانی فلسفه» در ماه اوت سال 2018 در پکن آشکارتر شد. زبان‌های رسمی در این کنگره انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی، عربی و چینی بودند. از نقطه نظر کنگره جهانی فلسفه، چشم‌انداز فکری قرن بیستم به طور فزاینده‌ای جهانی شده، با این حال بازنمایی تاریخ آن به شکلی درخور و مطابق با این روند به روز نشده است. بنابراین وظیفه ما امروز ایجاد درک جدیدی از تاریخ فلسفه است که در عین حال زمینه‌ساز صورت‌های فلسفه ورزی آینده از منظری جهانی در یک گفتمان گشوده باشد. لازمه این زمینه‌سازی، پرداختن به ابعاد مختلف پژوهشی چون تحلیل مسئله، تعریف پارادایم‌های جدید برای بازنمایی تاریخ فلسفه و بررسی پیامدهای این پارادایم‌ها از جنبه محتوایی و نهادی است. پروژه پیش رو به ابعاد پژوهشی مطروحه به ترتیب زیر خواهد پرداخت:

۱. تحلیل مکانیسم‌های دیرپای حذف و بیرون‌گذاری که فلسفه را در اروپا به تدریج از اواخر قرن هجدهم به بعد تبدیل به یک پروژه کاملاً اروپایی کردند.
۲. بررسی تحقیقی تاریخ‌های فلسفه در نسبت تنگاتنگ با زبان‌شناسی‌های تاریخی که از قرن نوزدهم به بعد در اروپا مثلاً در حوزه‌های هندشناسی، چین‌شناسی، ژاپن‌شناسی، مطالعات جهان عرب و مطالعات یهودی پدید آمده‌اند.
۳. بررسی دقیق تاریخ‌های فلسفه تالیفی در زبان‌های متفاوت اروپایی و غیراروپایی – مثلاً ژاپنی، چینی یا عربی – که تنها مختص به سنت‌های فلسفی اروپا نیستند.
۴. طرح ریزی یک چشم‌انداز نسبت به تاریخ فلسفه که به درهم‌تنیدگی جریان‌های تاریخی قائل است و در آن فرایند ترجمه و دریافت اندیشه مرکزیت دارد.
۵. بررسی و تحلیل طرح‌های پیشین از تاریخ نگاری جهانی فلسفه، با این هدف که افق‌های تا کنون توسعه یافته نیز در کنکاش برای به دست دادن روایت‌هایی جدید از تاریخ فلسفه / تاریخ‌های فلسفه در نظر گرفته شوند.

۶. تبارشناسی پژوهشی تاریخ‌نگاری فلسفه، از پارادایم‌هایی نظیر «مردم»، «ملل» و «ادیان» گرفته تا «قاره‌ها»، «پهنه‌ها» (شرق / غرب)، دوره‌ها، «زبان» های مختلف، «فرهنگ‌ها» و «جنسیت‌ها» به عنوان معیارهای طبقه‌بندی و سیستم‌سازی فلسفه.
۷. بررسی و تحلیل نهادینه‌سازی جهانی فلسفه به عنوان یک رشته آموزش عالی در دانشگاه‌ها از قرن بیستم به بعد و تأثیر آن بر تدریس و پژوهش در فلسفه.
۸. در راستای تحلیل فرایند نهادینه‌سازی فلسفه، بررسی تأثیر کنگره‌های بین‌منطقه‌ای مانند «کنگره جهانی فلسفه» بر روند جهانی شدن فلسفه.
۹. پژوهش درباره باز‌نمایی امروزی فلسفه در چشم انداز جهانی از طریق بررسی برنامه‌های آموزشی نهاد‌های فلسفی و خصوصاً کلاس‌های «تاریخ فلسفه» در سراسر جهان، تا گرایش‌های تعیین‌کننده برای آینده‌کانون‌سازی فلسفه بیشتر شناخته شوند.
۱۰. بازبینی و بحث درباره نفیس‌واژه یا مفهوم «فلسفه» با توجه به تحولات جهانی فلسفه.

۱. تحلیل مکانیسم‌های دیرپای حذف و بیرون‌گذاری، که فلسفه را در اروپا به تدریج از اواخر قرن هجدهم به بعد تبدیل به یک پروژه کاملاً اروپایی کردند.

ظهور تاریخ‌نگاری فلسفه در اروپا در سده‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ را باید از این منظر مورد بررسی قرار داد که چگونه سنت‌های غیر اروپایی در آن‌ها گنجانده یا حذف شدند. در حالیکه تاریخ فلسفه آلمانی زبان یوهان یاکوب بروکر در سده هجدهم «فلسفه عبرانیان، کلدانی‌ها، پارس‌ها، عرب‌ها و صابینین؛ فلسفه فنیقی‌ها، مصریان، مورها و لیبیایی‌ها، سلت‌ها و آلمانی‌ها؛ فلسفه رومیان، سکاها، گت‌ها و تراکیان؛ فلسفه یونانیان، یهودیان، چینی‌ها و ژاپنی‌ها» را هم شامل می‌شد (Brucker 1731–36, Vol. 1)، «تاریخ فلسفه» تأثیرگذار آلبرت شوگلر (Schwegler 1848, 17th edition 1950) تنها فلسفه باستان و مدرن اروپایی را تا هگل در بر می‌گرفت؛ حرکتی که در آن زمان معادل با «پاکسازی» رادیکال تاریخ فلسفه از تمام سنت‌های غیراروپایی بود. شوگلر در حذف تمام جریان‌های فکری گره خورده به دین به راه افراط رفت. برداشت او از تاریخ فلسفه به تعبیر فرانس مارتین ویمر عمیقاً «اروپا برابر انگارانه» euraequalistic بود (Wimmer 2017)، یعنی به باور او فلسفه فقط در اروپا و آن هم در دوران باستان (پیش سقراطیان تا مکتب نوافلاطونی) و در عصر مدرن (برونو تا هگل) وجود داشته است. تاریخ‌نگاری فلسفه در اروپا از قرن ۱۸ تا ۲۰ بین قطب‌های ذکر شده در نوسان بود. در ادامه مسیر ترسیم شده توسط آثار تالیفی در این زمینه تاکنون (به عنوان مثال Wimmer 1990، Schneider 1990، Park 2013)، لازم است در پژوهش‌های مفصل‌تری به این موضوع بپردازیم که چه استدلال‌ها و چه استراتژی‌های بازنمایانه‌ای منجر به حذف نه تنها فلسفه غیراروپایی، که حتی فلسفه عربی - اسلامی و یهودی از تاریخ‌نگاری فلسفه اروپایی در قرن‌های ۱۸، ۱۹ و ۲۰ شدند؛ درحالی‌که این دو آخری امروزه از تاریخ فلسفه اروپا جدایی‌ناپذیرند. از آنجا که پیشینه تاریخی حذف فلسفه عربی و یهودی از تاریخ‌نگاری فلسفه اروپایی - تنها برای ذکر یک نمونه - به دوره رنسانس (Hasse 2016) بر می‌گردد، ما باید گفت‌مان‌های قدیمی‌تر حاکم بر تاریخ‌نگاری فلسفه را نیز موضوع تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

۲. بررسی تحقیقی تاریخ‌های فلسفه در نسبت تنگاتنگ با زبان‌شناسی‌های تاریخی که از قرن نوزدهم به بعد در اروپا مثلاً در حوزه‌های هندشناسی، چین‌شناسی، ژاپن‌شناسی، مطالعات جهان عرب و مطالعات یهودی پدید آمده‌اند.

همزمان با حذف هر آنچه «غیراروپایی» است از جریانهای غالب تاریخ‌نگاری فلسفی در رشته فلسفه، رشته‌های متنوعی در زبان‌شناسی تاریخی همچون هندشناسی، چین‌شناسی، ژاپن‌شناسی، مطالعات عربی، مطالعات یهودی و نظیر آنها در اروپا توسعه یافتند. در این رشته‌ها دانشجو پیش از هر چیز، به آموختن زبانهای مختلف بر اساس متون کانونی از سنت‌های متفاوت می‌پرداخت که عمدتاً ماهیتی فلسفی و/یا دینی داشتند و بر اساس الگوی زبان‌شناسی تاریخی کلاسیک (یعنی یونانی کلاسیک و لاتین) آموخته می‌شدند. بدین ترتیب در اروپا نوعی از سنت‌های پژوهشی خارج از رشته فلسفه توسعه یافتند که در کنار دیگر موضوعات، به تاریخ فلسفه هندی، چینی، بودایی، عربی و یهودی می‌پرداختند. نکته جالب در مورد این تحولات آن‌که، به تبع آنها در اروپا دو شاخه کاملاً مستقل از تاریخ‌نگاری فلسفه توسعه یافتند: از یک سو

فلسفه اروپایی و تاریخ‌نگاری فلسفه ملازم با آن، که از قرن نوزدهم شروع می‌شود و جدا از چند استثناء تقریباً به طور انحصاری با تاریخ‌نگاری فلسفه در اروپا سر و کار دارد – هرچند که آن هم به نوبه خود به تدریج به گفتارهای مفصل‌بی‌شماری تقسیم شده است. از سوی دیگر اما در اروپا توان سنتی قابل توجه در تاریخ‌نگاری فلسفه مثلاً در حوزه‌هایی نظیر فلسفه هندی، چینی، یهودی، عربی و بودایی ایجاد شد که به ندرت در رشته فلسفه به رسمیت شناخته شده و می‌شود. این شاخه دوم از تاریخ‌نگاری فلسفه در اروپا را باید ناظر به چگونگی تکوین آن تحلیل کرد تا بتوان به تامل در انگیزه‌های فلسفی و استراتژی‌های بازنمایانه زمینه‌ساز آن پرداخت. چنین تحلیل‌هایی می‌توانند نشانگر راهکارهایی برای طرح ریزی یک تاریخ فلسفه جهانی باشند.

۳. بررسی دقیق تاریخ‌های فلسفه تالیفی در زبان‌های متفاوت اروپایی و غیراروپایی – مثلاً ژاپنی، چینی یا عربی – که تنها مختص به سنت‌های فلسفی اروپا نیستند.

مشخصاً در قرن بیستم سنت‌های متفاوتی از تاریخ‌نگاری فلسفه به زبان‌های مختلف – مثلاً در هند، چین، ژاپن یا کشورهای عربی – پدید آمده‌اند. این آثار به رغم تنوعشان به ندرت در اروپا به عنوان تاریخ‌نگاری‌های مستقل فلسفه مورد توجه قرار گرفته‌اند. به عنوان مثال سورندرنات داسگوپتا (۱۸۸۷ تا ۱۹۵۲) در فلسفه هندی، یولان فنگ (۱۸۹۵ تا ۱۹۹۰) در فلسفه چینی، هاجیمه ناکامورا (۱۹۱۲ تا ۱۹۹۹) در تاریخ اندیشه ژاپنی و ماجد فخری (متولد ۱۹۲۳) در فلسفه اسلامی، هرکدام طرح‌های جامعی را برای تاریخ فلسفه حوزه فرهنگی خود عرضه کرده‌اند. البته باید در نظر داشت که تاریخ‌نگاری فلسفه به زبان چینی با سرچشمه‌های اندیشه‌ورزی چینی (حدود سده‌های ۱۰ تا ۶ پیش از میلاد مسیح) آغاز می‌شود، در حالی که در ژاپن، فقط آن چیزی که در پی معرفی و پذیرش فلسفه اروپایی از سال ۱۸۶۸ پدیدار شد، فلسفه خوانده می‌شود. به همین دلیل سنت‌های قدیمی‌تر فکری را در ژاپن «تاریخ اندیشه» (Shisōshi) می‌نامند. در چارچوب اندیشه هندی، سرچشمه تفکر آشکارا با وداها (تقریباً قرن ۱۰ پیش از میلاد) یکی گرفته می‌شود؛ البته در مورد هند باید به خاطر داشت که تاریخ فلسفه از زمان استعمار به بعد مستقیماً به زبان انگلیسی نوشته شده و همچنان نوشته می‌شود، چرا که زبان مشترک روشنفکران در هند از زمان استعمار به بعد انگلیسی بوده است. باید اضافه کرد که تالیف تاریخ فلسفه به زبان‌های مختلف تنها منحصر به قرن بیستم نیست. سنت تاریخ‌نویسی فلسفه در زبان عربی به قرن ۱۰ باز می‌گردد. در زبان چینی می‌توان آثار تالیفی موجزی را در مورد مکاتب فلسفی چینی نزد چوانگ تسه (حدود قرن ۴ پیش از میلاد) یافت. این نکته درباره بودیسم هم صادق است. وضعیت درباره پیکره تاریخ‌نگاری فلسفه در زبان ژاپنی پیچیده‌تر است، چرا که آثار تالیفی ژاپنی زبان از اوایل قرن بیستم به بعد تنها به تاریخ فلسفه اروپایی محدود نمی‌شوند، بلکه همچنین تاریخ فلسفه چینی، بودایی و هندی را هم در بر می‌گیرند. در آثار پژوهشی اخیر به زبان چینی هم وضعیتی مشابه وجود دارد. تحقیقات ناظر به چنین تالیف‌هایی درباره تاریخ فلسفه هنوز در اروپا در مرحله‌ای ابتدایی است، به طوری که لازم است قبل از هر چیز ابتدا منابع موجود در سنت‌های مختلف اندیشه جمع‌آوری شوند تا در مرحله دوم بررسی نظام‌مندی در مورد آن‌ها صورت پذیرد.

۴. طرح‌ریزی یک چشم‌انداز نسبت به تاریخ فلسفه که به درهم تنیدگی جریان‌های تاریخی قائل است و در آن فرایند ترجمه و دریافت اندیشه مرکزیت دارد.

برای تحقق پروژه تاریخ‌نگاری فلسفه در حد و حدودی جهانی، باید چشم‌اندازی واقف به درهم تنیدگی تاریخی توسعه یابد که به سرچشمه‌های فلسفه برمی‌گردد و در این بازگشت، «سرچشمه فلسفه» یا «سرچشمه‌های فلسفه» را خود به موضوع بحثی انتقادی بدل می‌کند. تجربه درهم‌آمیختگی و ارتباط‌های متقابل در دوره معاصر، درک ما از تاریخ را از ۳۰ سال پیش بدین‌سو به طور فزاینده‌ای تغییر داده است. فضای پژوهشی هم به تبع این تغییر در حال رهاکردن تاریخ‌نگاری‌های ساده ملی و گذاشتن تمرکز بیشتر بر روی درهم‌آمیختگی‌ها و ارتباط‌های متقابل است. درک ما از اکنون درهم‌تنیده و جهانی شده، آرام آرام بر نگاه ما نسبت به تاریخ سپری شده هم سایه می‌گستراند. تقسیم‌بندی‌ها و مرزبندی‌های جاافتاده قدیمی به نفع یک تاریخ درهم‌تنیده جهانی – که سرچشمه آن به تاریخ اولیه بشر باز می‌گردد – کنار گذاشته می‌شوند. نمونه چنین رویکردی را می‌توان در کتاب *نوران باستان متاخر، راهنمای آکسفورد* (Johnson 2012) یافت که در آن، دوره زمانی باستان متاخر تنها به اروپا محدود نمی‌شود، بلکه آفریقا و چین را هم در بر می‌گیرد. برای تاریخ فلسفه هم باید به همین سیاق فضاهایی درهم‌تنیده تعریف و توصیف کرد که از یونان به هند، از هند به چین، از ایران به

اسپانیا، از آفریقا به اروپا، از چین به اروپا و نظیر آن می‌رسند. کتاب *اطلس فلسفه از هلنشتاین* (Holenstein 2004) و متن *تاریخ در هم تنیده اندیشه* (Verflechtungsgeschichte des Denkens, Elberfeld 2017b) را می‌توان به عنوان اولین قدم‌های برداشته شده در این راستا در نظر گرفت.

۵. بررسی و تحلیل طرح‌های پیشین از تاریخ‌نگاری جهانی فلسفه، با این هدف که افق‌های تا کنون توسعه یافته نیز در کنکاش برای به دست دادن روایت‌هایی جدید از تاریخ فلسفه / تاریخ‌های فلسفه در نظر گرفته شوند.

برای طرح ریزی یک پروژه تاریخ‌نگاری جهانی فلسفه در زمانه ما ضروری است که تحولات و پروژه‌های تاکنون طرح شده را به دقت بررسی کنیم. به رغم آنکه از ابتدای قرن بیستم به بعد تاریخ فلسفه در چند مورد در چشم اندازی بالنسبه جهانی تالیف شده (مثلا Wundt 1909, Jaspers 1957, Schilling 1964)، تا به امروز تنها یک اثر، آن هم نه چندان شناخته شده، با عنوان *تاریخ جهانی فلسفه* به نگارش درآمده که جان سی پلات (درگذشته به سال ۱۹۹۰) بین سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۸۹ در هند در پنج جلد منتشر کرد. پلات کوشید برای طرح خود، نظام تقسیم‌بندی زمانی خاصی را در افکند، که البته در نهایت تنها اروپا و آسیا را در بر می‌گرفت. او در نظام تقسیم‌بندی زمانی اثرش در کنار دوره‌های تاریخی اروپایی، مدخل‌هایی هم برای چین و هند در نظر گرفت: *عصر محوری* (Vol. 1, 1963)، *عصر هان – یونان مایی – باختری* (Vol. 2, 1979)، *عصر آبائی-سوترا* (Vol. 3, 1980)، *عصر مدرسی اول* (Vol. 4., 1984)، *عصر مدرسی دوم* (Vol. 5, 1989). این پروژه در نهایت ناتمام باقی ماند. البته می‌توان پرسید، آیا طرح یک نظام واحد تقسیم‌بندی زمانی برای تاریخ جهانی فلسفه که همه حوزه‌ها را دربر بگیرد اصولاً معنادار است یا باید به صورت‌های کاملاً متفاوتی از ترتیب و تقسیم‌بندی اندیشید.

یک نمونه دیگر از رویکردهای جامع جهانی به تاریخ فلسفه «دایره المعارف جامع فلسفی» Encyclopédie Universelle Philosophique است که بین سال‌های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۸ به ابتکار یونسکو در زبان فرانسه منتشر شد و می‌توان آن را کوششی با گستره‌ای وسیع به منظور جهت‌دهی دوباره به کل‌گفتمان فلسفی از منظری جهانی دانست. نمونه‌های دیگر پروژه‌های متنوعی هستند که از دهه ۱۹۹۰ به بعد تحت عنوان «فلسفه جهان» یا «فلسفه‌های جهان» به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند. در میان آن‌ها می‌توان به این عناوین اشاره کرد: *از آفریقا تا نن. فراخوانی برای فلسفه جهان* (Solomon 1993)؛ *فلسفه‌های جهان. درآمدی تاریخی* (Cooper 1996)؛ *درآمدی بر فلسفه‌های جهان* (Deutsch 1997)؛ *مدخلی بر فلسفه‌های جهان* (Deutsch/Bontekoe 1997)؛ *تاریخ تطبیقی فلسفه جهان. از اوپانی‌شادها تا کانت* (Scharfstein 1998)؛ *فلسفه‌های جهان* (Smart 1998)؛ *فلسفه جهان. راهنمای آکسفورد* (Garfield/Edelglass 2011). همانطور که از این عناوین بر می‌آید، بازنمایی فلسفه در جهان انگلیسی زبان از ۲۵ سال پیش به این سو گرایش آشکاری به سمت جهانی شدن داشته است. برخی از این آثار تنها به مباحثی در فلسفه غیراروپایی می‌پردازند. در برخی دیگر مباحث مختص به فلسفه اروپایی نیز جهت مقایسه و تطبیق آورده شده‌اند. البته در آثار تک‌جلدی چگونگی انتخاب دایره مباحث غالباً به افق‌های پژوهشی مولفین یا ویراستاران وابسته است. به همین جهت باید به بررسی هر کدام از این طرح‌های پژوهشی در چارچوب برداشت حاکم بر آن از تاریخ فلسفه پرداخت تا بتوان راهکارهای روش‌شناسانه هر کدام، محدوده‌درب‌گیری یا بیرون‌گذاری فلسفه‌ها و پیامدهای فلسفی این فرایند را مورد پژوهش قرار داد.

یک نمونه دیگر از پروژه‌های مهم تاریخ‌نگاری فلسفه در چشم انداز جهانی، *دایره المعارف مفاهیم موجز زنان فیلسوف* است که تحت نظارت روت هاگن گروبه و ماری الین ویت انجام می‌شود و از سال ۲۰۱۸ در فضای مجازی قابل دسترسی است (<https://historyofwomenphilosophers.org/ecc/#hwps>). هدف در این پروژه، گردآوری نام تمام زنان فیلسوف از آغاز فلسفه تا کنون در یک دایره المعارف و بدین وسیله پرتوافکندن به نقش آنها در توسعه فلسفه است. گردآورندگان این مجموعه بر اهمیت پرداختن به همه زنان فیلسوف از تمام مناطق جهان تاکید ویژه دارند. ما نیز در پروژه‌مان برای ترسیم تاریخ‌های در هم تنیده فلسفه، به زنان فیلسوف، که غالباً تنها در حاشیه مطرح شده‌اند، به صورت ویژه‌ای خواهیم پرداخت.

یکی از طرح‌های پژوهشی دیگری که در این بستر به صورت ویژه‌ای مورد نظر ماست، اثر امار هولنشتاین/اطلس فلسفه. مکان‌ها و راه‌های اندیشه (Philosophie-Atlas. Orte und Wege des Denkens, 2004) است. مولف در این اثر از نقشه‌های جغرافیایی پیوسته شده به متون تفسیری به عنوان ابزار استفاده می‌کند تا تاریخ فلسفه را از منظری جهانی با توجه به خاستگاه‌های جغرافیایی و ارتباط میان آنها عرضه کند. در زمینه طرح پرسش نظری و نظریه پردازی در باب نگارش تاریخ فلسفه از منظری جهانی، فرانتس مارتین ویمر پژوهش‌های پیشروانه‌ای داشته است. ویمر بر مبنای دیدگاه‌های نظری‌اش (Wimmer 1990)، مقاله‌های متنوعی در باره سویی‌های مختلف تاریخ نگاری جهانی فلسفه در *پولی لوگ*. مجله فلسفه ورزی میان فرهنگی (Polylog. Zeitschrift für interkulturelles Philosophieren) منتشر کرده است. در همین زمینه کتاب *تاریخ نگاری فلسفه در یک چشم‌انداز جهانی* (Elberfeld 2017a)، که می‌کوشد وضعیت کنونی پژوهش‌های انجام شده در این زمینه را تاکنون بررسی و خلاصه کند، می‌تواند به عنوان یک اثر مقدماتی در نظر گرفته شود.

۶. تبارشناسی پژوهشی تاریخ نگاری فلسفه، از پارادایم‌هایی نظیر «مردم»، «ملل» و «ادیان» گرفته تا «قاره‌ها»، «پهنه‌ها» (شرق / غرب)، دوره‌ها، «زبان»‌های مختلف، «فرهنگ‌ها» و «جنسیت‌ها» به عنوان معیارهای طبقه بندی و سیستم سازی فلسفه.

در حالیکه فلسفه در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی عمدتاً در نسبت با اقوام (یونانی‌ها، آلمانی‌ها، فرانسوی‌ها، رجوع شود به Brucker 1731-36) نظام بندی می‌شد، روند رو به رشد ظهور دولت‌های ملی در آغاز قرن بیستم زمینه ساز شکل گیری نوعی «ملیت بخشی» به فلسفه شد. به عنوان مثال زاندفوس در کتاب *تاریخ فلسفه* (Geschichte der Philosophie, Sandvoss 1989) رویکردی با محوریت دولت - ملت‌ها اتخاذ می‌کند، چنانکه در مورد اروپا علاوه بر انگلستان، فرانسه، آلمان و ایتالیا، به تحولات فلسفه در هلند، بلژیک، اتریش، سوییس، اسپانیا، دانمارک، نروژ، سوئد، فنلاند، لهستان، چکسلواکی، آلمان شرقی (DDR)، یوگسلاوی، بلغارستان و مانند آن نیز می‌پردازد. فراتر از آن، او در کنار ایالات متحده آمریکا، هند و ژاپن، تمام مناطق دیگر جهان چون مکزیک، آرژانتین، اروگوئه، پرو، بولیوی، اتریش، کره جنوبی، اسرائیل، تبت، کشورهای اسلامی، آسیای جنوب شرقی و آفریقا را هم ذکر می‌کند - اگر چه در سه مورد آخر، قالب دولت - ملت دیگر مصداقی ندارد. باید به دلایل چنین کلیت بخشی‌هایی به صورت جداگانه پرداخت. علاوه بر اقوام و دولت - ملت‌ها، ادیان هم به مثابه شاخصه‌های تمایز در تاریخ نگاری فلسفی در مواردی چون فلسفه «مسیحی»، «بودایی»، «یهودی» و «اسلامی» به کار گرفته می‌شوند. این ملاک گذاری هم خود مذاقه‌ای جداگانه می‌طلبد.

در این زمینه نیز بایست به تفصیل به بحث پرداخت که آیا برای تمایزگذاری در بازنمایی فلسفه در قرن بیستم، معیارهای کاملاً متفاوتی قابل تصور است؛ به طوریکه مثلاً تقسیم بندی جدیدی بر مبنای زبان‌ها، چون فلسفه چینی، عربی، ایتالیایی، ژاپنی، انگلیسی و غیره انجام گیرد. هر زبان طبیعی خود یک الگوی نظم بخش و تمایزگذار را در چارچوب ساختارهای حاکم بر زندگی عملی خلق می‌کند، که به خودی خود و به صورت ضمنی یک بینش خاص نسبت به جهان را پیش می‌نهد (نه آنکه لزوماً تعریف کند!). این جهان بینی‌ها، در کنار دیگر عوامل، از طریق تماس میان زبان‌های مختلف پیوسته در تبدیلند و بدین واسطه امکان‌های متعددی را در خود به وجود می‌آورند. چنانکه زبان لاتین به واسطه ترجمه از یونانی به ابزار فلسفه بدل شد. زبان چینی بودایی با ترجمه‌هایی از حوزه هند توسعه یافت. فرایند ترجمه امکان‌های فلسفی متنوعی را در زبان به وجود می‌آورد که می‌توانند به نوبه خود زمینه ساز رویکردهای فلسفی جدیدی شوند. این واقعیت که برخی از زبان‌های اروپایی به واسطه استعمار از جایگاه ممتاز قدرت در فلسفه برخوردارند، در بستری چون فلسفه آفریقایی به وضوح قابل ردگیری است؛ جایی که تمایز در اصل میان فلسفه انگلیسی زبان، فلسفه فرانسوی زبان، فلسفه پرتغالی زبان و مانند آن گذاشته می‌شود. در این بستر فکری، اندیشه فلسفی در قالب ملی دسته بندی نمی‌شود، بلکه تقسیم بندی در حد و اندازه قاره‌ای (فلسفه آفریقایی)، یا با ارجاع به زبان استعماری یا زبان‌های بومی یا خانواده‌های زبانی (فلسفه یوروبا، ایگیو، بانتو) صورت می‌گیرد. به طور کلی پژوهش درباره امکان نظم دهی و دسته بندی در تاریخ فلسفه بر مبنای زبان‌ها هنوز در مراحل ابتدایی است.

۷. بررسی و تحلیل نهادینه سازی جهانی فلسفه به عنوان یک رشته آموزش عالی در دانشگاه‌ها از قرن بیستم به بعد و تأثیر آن بر تدریس و پژوهش در فلسفه.

متناظر با آغاز گسترش قلمرو استعماری کشورهای اروپایی می‌توان فرایند بنیان گرفتن دانشگاه‌های اروپایی در سطحی جهانی را آشکارا مشاهده کرد: سانتو دومینگو ۱۵۳۸، مکزیک ۱۵۵۳، فیلیپین ۱۵۹۵، سانتیاگو شیلی ۱۶۲۲ و غیره. در ژاپن، چین و هند، دانشگاه‌های مدرن به معنای مدل اروپایی آن از اواخر قرن ۱۹ بنیان گذاشته شدند: توکیو در سال ۱۸۷۷، پکن در سال ۱۸۹۸ و دهلی در ۱۹۲۲. نظام حاکم بر دانشگاه‌ها و علوم اروپایی مشخصاً از قرن ۲۰ به این سو به شکل گسترده‌ای به افریقا، آسیا، امریکای جنوبی، استرالیا و همچنین کشورهای اسلامی صادر شدند؛ البته در مورد آخر در این کشورها سنت طولانی دانشگاه‌های اسلامی از قبل وجود داشته است: الزیتونه در سال ۷۳۷ در تونس، القرویین در سال ۸۵۹ در فز (مراکش) و الازهر در سال ۹۷۵ در قاهره تاسیس شدند. دانشگاه‌های جدید التاسیس دوران مدرن، یا علناً شاخه‌ای از دانشگاه‌های اروپایی بودند (مثل دانشگاه لندن *University of London*) یا بر همان سیاق مدل اروپایی دانشگاه شکل گرفتند. علوم مختلف در این دانشگاه‌ها اصولاً بر مبنای برنامه آموزشی اروپایی تدریس می‌شدند. این نکته درباره فلسفه هم صادق است، چنانکه بسیاری از دانشگاه‌های غیراروپایی غالباً تنها فلسفه اروپایی را آموزش می‌دادند یا همچنان آموزش می‌دهند. آنچه گفته شد نشان می‌دهد که تاریخ جهانی شدن فلسفه در عین حال یک تاریخ خشونت است، چرا که فلسفه اروپایی - امریکای شمالی نه تنها پارادایم فلسفه را آنطور که گویا باید باشد شکل داد، بلکه همزمان در همه جای جهان به شکل نهادی لنگر انداخت. نتیجه آنکه نسل‌هایی از فلاسفه در اغلب مناطق جهان تنها در این پارادایم آموزش دیدند و پرورش یافتند. این نکته آخر در زمانه ما پیوسته از موضعی انتقادی تر و با عبارتهایی چون «خشونت معرفتی یا شناختی» (Santos 2016) توصیف می‌شود. چنین فرایندهای نهادینه سازی در آموزش فلسفه و تبعات پایدار آن برای مفهوم فلسفه و تاریخ آن باید متعاقباً مورد یک بررسی انتقادی قرار گیرد.

۸. در راستای تحلیل فرایند نهادینه سازی فلسفه، بررسی تأثیر کنگره‌های بین منطقه‌ای مانند «کنگره جهانی فلسفه» بر روند جهانی شدن فلسفه.

یکی از حرکت‌های اصلاحی در سطح بازنمایی نهادی فلسفه، کنگره‌های بین المللی (مانند «کنگره جهانی فلسفه» از سال ۱۹۰۰، کنگره جهانی زیبایی شناسی از سال ۱۹۱۳، کنگره پان-افریقای از سال ۱۹۱۹، «همایش فلسفه شرق و غرب» در هاوایی از سال ۱۹۳۹ و غیره) هستند. این حرکت‌ها از سال ۱۹۱۹ به این سو هدایت کننده گرایش‌های رو به رشد برای جهانی شدن فلسفه در قالب یک حوزه کاری در حال گسترش و همینطور گفت‌وگوهای بین‌المللی برای فلسفه بوده‌اند. سلسله «کنگره جهانی فلسفه» گواهی است بر آنکه چگونه فلاسفه‌ای از هند، چین، ژاپن، امریکای لاتین، افریقا و دیگر مناطق جهان به تدریج بیشتر و بیشتر دیده شده و در عرصه بین‌المللی فلسفه، توجه شایسته خود را به تدریج دریافت کرده‌اند. البته باید گفت این از دهه ۱۹۸۰ به بعد بود که آن گستره جغرافیایی و موضوعی حاصل شد که امروزه در کنگره‌های جهانی فلسفه دیده می‌شود. نظری به تاریخ این کنگره‌های بین‌المللی در عین حال گواهی است بر ادغام تدریجی فلسفه‌هایی غیر از فلسفه‌های اروپایی/شمال امریکایی و نمایندگان آنها در گفت‌وگوهای بین‌المللی و همچنین تشدید میزان تبادل نظر و همکاری میان مناطق مختلف جهان؛ واقعیتی که خود را در کنار دیگر نمونها در شکل گیری ارگان‌های انتشاراتی مشترک منعکس می‌کند. ما امروزه شاهد یک دوره شتاب گیرنده از ارتباط‌های بین‌المللی در حوزه فلسفه هستیم؛ هرچند که اهمیت و معنای آن برای توسعه خود فلسفه باید بیش از این مورد توجه و تأمل قرار گیرد.

۹. پژوهش درباره بازنمایی امروزی فلسفه در چشم انداز جهانی از طریق بررسی برنامه‌های آموزشی نهادهای فلسفی و خصوصاً کلاس‌های «تاریخ فلسفه» در سراسر جهان، تا گرایش‌های تعیین کننده برای آینده کانون سازی فلسفه بیشتر شناخته شوند.

برای بررسی بازنمایی امروزی فلسفه در چشم انداز جهانی لازم است که علاوه بر محورهای مطرح شده، به تحقیق در این باره پردازیم که چه «تاریخ فلسفه»هایی در دیپارتمان‌های فلسفه در سراسر جهان تدریس می‌شوند. پرداختن به این محور برای طرح پرسش از «کانون»های (canons) فلسفه اهمیت دارد، چرا که هر کوششی برای روایت یک تاریخ

فلسفه، توامان « کانون فلسفه » مشخصی را بازتولید می کند. در حوزه علوم، از آنجا که کانون معاصر علم امروزه اصولاً اروپایی - شمال امریکایی است، پرسش‌های ناظر به کانون سازی - به خصوص در بستر چالش‌های مربوط به استعمارزدایی (decolonization) از علوم و همچنین ادغام آن دسته از سنت‌های معرفتی تا کنون به حاشیه رانده شده و نمایندگان آنها - به صورتی کاملاً انتقادی مورد بحثند. این نکته درباره کانون اصلی تاریخ فلسفه نیز صادق است، چرا که در این بستر هم، سنت‌های فلسفی دیگر مناطق جهان و همینطور فیلسوفان زن به ندرت نقشی جدی بازی می کنند. کانون اصلی شکل گرفته در روایت غالب از تاریخ فلسفه، فراتر از اروپا و امریکای شمالی، در برنامه آموزشی دیارتمان‌های فلسفه کشورهای مختلف انعکاس یافته است. پروژه پیش رو به عنوان اولین قدم به سمت یک پژوهش تجربی درباره کانون فلسفه در سطح جهانی، با استفاده از امکانات جستجوی مجازی یک بانک اطلاعاتی مشتمل بر برنامه‌های آموزشی، مفاهیم اساسی کلاس‌های فلسفه و نظیر آن را در مناطق مختلف جهان جمع آوری خواهد کرد. تمرکز اصلی در این جمع آوری بر روی آن دسته از برنامه‌های آموزشی خواهد بود که افق پیش رو را فراتر از مرزهای فلسفه اروپایی - شمال امریکایی بگسترانند. در گام دوم، اطلاعات جمع آوری شده خود مبنای یک پژوهش متمرکزتر درباره گرایش‌های غالب در تدریس و پژوهش و همچنین مذاقه درباره امکانات واقعی همفکری و همکاری خواهند بود. در گام سوم، یک نقشه هشیار از آن دسته نهادهای فلسفی در جهان فراهم خواهد آمد، که همین حالا هم مجموعه متنوعی از سنت‌های فلسفی را در کنار یکدیگر تدریس می‌کنند. به این طریق می‌توان مسئله امکان یک کانون جهانی فلسفه را در کارگاه‌های تخصصی در سطح بین المللی به بحث گذاشت.

۱۰. بازبینی و بحث درباره نفس واژه یا مفهوم « فلسفه » با توجه به تحولات جهانی فلسفه.

در مرحله نهایی، این واژه یا مفهوم « فلسفه » است که خود باید به تمامه موضوع یک بازبینی انتقادی باشد. به عنوان مثال موضوعاتی چون معنا و اهمیت سنت‌های فلسفی شفاهی یا نسبت میان فلسفه و حکمت باید مورد بازبینی قرار گیرند، یا این پرسش که چگونه مفاهیم « قومی - فلسفی » مانند « فلسفه بانثو » یا « فلسفه اینکا » می توانند به شکل معناداری از منظری جهانی در تاریخ نگاری فلسفی ادغام شوند. واژه « فلسفه » حتی در بستر اندیشه اروپایی هم چندان کاربرد یکسان و منسجمی ندارد (Elberfeld 2006). بنابراین اگر واقعا بخواهیم تاریخ فلسفه را در چشم اندازی جهانی توسعه دهیم، باید باب بحث درباره معنا و کارکرد این واژه به صورت جدی بازگشوده شود. از آنجا که واژه « فلسفه » از ۱۰۰ سال پیش بدین سو در زبان‌های بسیار متفاوتی در سرتاسر جهان به کار گرفته شده و تاریخ‌های فلسفه متعددی، چنانکه به زبان‌های ژاپنی و چینی، با به کار بردن همین مفهوم نوشته شده‌اند، نیازی جدی به بازتعریف این مفهوم از منظری جهانی وجود دارد.

این پروژه به مدت پنج سال، از تاریخ ۱ آوریل ۲۰۱۹ تا ۱ آوریل ۲۰۲۴، و تحت هدایت پرفسور دکتر رولف الیرفلد در دانشگاه هیلدسهایم اجرا خواهد شد. نتایج هدف گذاری شده این پروژه پژوهشی عبارتند از:

- یک بانک اطلاعاتی که تمام صورت‌های تاریخ فلسفه (غرب یا دیگر مناطق جهان) در زبان‌های مختلف و همچنین تاریخ‌های فلسفه تاکنون تالیف شده در چشم انداز جهانی را در بر بگیرد.
- تهیه و توسعه یک نقشه از تمام دیارتمان‌های فلسفه در سرتاسر جهان که برنامه آموزشی با گرایش میان فرهنگی دارند.
- آماده سازی کتابی که در آن رئوس کلی یک « تاریخ فلسفه در چشم انداز جهانی » به همراه ملاحظات روش شناسانه ملازم آن طرح شوند. این کتاب به صورتی تالیف خواهد شد که بتواند در کلاس‌های مقدماتی فلسفه مورد استفاده باشد؛ چرا که لازمه یک دگردیسی ماندگار در نگاه به تاریخ فلسفه، تحقق این امکان است که فرد بتواند افق نگاه خود را از همان ابتدای تحصیلات و مطالعاتش جهتی جهانی ببخشد.
- پژوهش‌هایی ویژه درباره ۱۰ محور مطالعاتی مطرح شده در این پروژه که به صورت مقاله‌های علمی و کتاب منتشر خواهند شد.

- Brucker, Johann Jacob: *Kurze Fragen aus der philosophischen Historie vom Anfang der Welt bis auf die Geburt Christi, mit ausführlichen Anmerkungen erläutert*, 7 Bde., Ulm 1731-36.
- Conrad, Sebastian: *Globalgeschichte. Eine Einführung*, München 2013.
- Cooper, David E.: *World Philosophies. An Historical Introduction*, Oxford 1996.
- Dasgupta, Surendranath: *A History of Indian Philosophy*, 5 Bde., Cambridge 1922.
- Deutsch, Eliot (Hg.): *Introduction to world philosophies*, New York 1997.
- Deutsch, Eliot / Ronald Bontekoe (Hg.): *A companion to world philosophies*, Malden Mass. 1997.
- Elberfeld (2017 a), Rolf (Hg.): *Philosophiegeschichtsschreibung in globaler Perspektive*, Hamburg 2017.
- Elberfeld (2017 b), Rolf: *Philosophieren in einer globalisierten Welt. Wege zu einer transformativen Phänomenologie*, Freiburg i. B. 2017.
- Elberfeld, Rolf: *Was ist Philosophie? Programmatische Texte von Platon bis Derrida*, Stuttgart 2006.
- Fakhry, Majid: *A History of Islamic Philosophy*, New York, 1970.
- Feng, Youlan (馮友蘭): *Zhongguo zhhexueshi (中国哲学史 Geschichte der chinesischen Philosophie)*, Bd. 1, Shanghai 1931, Bd. 2, Shanghai 1934.
- Garfield, Jay L. / Edelglass, William (Hg.): *The Oxford Handbook of World Philosophy*, Oxford 2011.
- Hasse, Dag: *Success and Suppression. Arabic Sciences and Philosophy in the Renaissance*, Harvard University Press 2016.
- Holenstein, Elmar: *Philosophie-Atlas. Orte und Wege des Denkens*, Zürich 2004.
- Jacob, André (Hg.): *Encyclopédie philosophique universelle*, UNESCO, 4 Bd., Paris 1989-1998.
- Jaspers, Karl: *Die großen Philosophen*, München 1957.
- Johnson, Scott Fitzgerald (Hg.): *The Oxford Handbook of Late Antiquity*, Oxford University Press 2012.
- Mersmann, Birgit / Kippenberg, Hans G. (Hg.): *The Humanities between Global Integration and Cultural Diversity*, Berlin 2016.
- Nakamura, Hajime: *A History of the Development of Japanese Thought, A.D. 592-1868*, 2 Bde., Tōkyō 1969.
- Nakamura, Hajime: *Parallel developments. A comparative history of ideas*, Tōkyō 1975.
- Osterhammel, Jürgen: *Die Verwandlung der Welt. Eine Geschichte des 19. Jahrhunderts*, München 2009.
- Park, Peter K.J.: *Africa, Asia, and the history of philosophy: racism in the formation of the philosophical canon, 1780-1830*. Albany 2013.
- Plott, John C.: *Global History of Philosophy*, Bd. 1-5, New Delhi 1963-89.
- Reinhard, Wolfgang: *Die Unterwerfung der Welt. Globalgeschichte der europäischen Expansion 1415-2015*, München 2016.
- Sandvoss, Ernst R.: *Geschichte der Philosophie*, 2 Bde., München 1989.
- De Sousa Santos, Boaventura: *Epistemologies of the South. Justice Against Epistemicide*. London: Routledge 2016.
- Scharfstein, Ben-Ami: *A comparative history of world philosophy. From the Upanishads to Kant*, Albany 1998.
- Schneider, Johannes Ulrich: *Die Vergangenheit des Geistes: eine Archäologie der Philosophiegeschichte*. Frankfurt am Main 1990.
- Schilling, Kurt: *Weltgeschichte der Philosophie*, Berlin 1964.

- Schwegler, Albert: *Geschichte der Philosophie im Umriss. Ein Leitfaden zur Übersicht*, Stuttgart 1848, 17. Aufl. 1950.
- Smart, Ninian: *World philosophies*, London 1998.
- Solomon, Robert C.: *From Africa to Zen. An Invitation to World Philosophy*, Lanham 1993.
- Wimmer, Franz Martin: *Interkulturelle Philosophie. Geschichte und Theorie*, Wien 1990.
- Wimmer, Franz Martin: „*Philosophiehistorie in interkultureller Orientierung*“, in: *Polylog. Zeitschrift für interkulturelles Philosophieren* 3 (1999), S. 8-20.
- Wimmer, Franz Martin: „*Unterwegs zum euräqualistischen Paradigma der Philosophiegeschichte im 18. Jahrhundert. Barbaren, Exoten und das chinesische Ärgernis*“, in: *Philosophiegeschichtsschreibung in globaler Perspektive*, hg. v. R. Elberfeld, Hamburg 2017, 167-194.
- Wundt, Wilhelm (Hg.): *Allgemeine Geschichte der Philosophie*, Berlin und Leipzig 1909, zweite vermehrte Aufl. 1923.